

# قیام ۲۳ خرداد ۸۸ و جنبش برآمده از آن و وظایف ما

علی جلال

بنام نامی :

سعیده پورآقایی (آمایی)، احسان فتاحیان ، حامد روحی نژاد، امید رضا میرصیافی و ده ها شیرزن رادمرد که به خاطر مردم دوستیشان با شکنجه های بسیار اعدام شدند

تقدیم به کنگره

## قیام ۲۳ خرداد ۸۸ و جنبش برآمده از آن و وظایف ما

جمهوری اسلامی از آغاز روی کار آمدنش همزاد است با دروغ، فریب، کشتار جوانان ایران، تخریب همه شئون زندگی مردم از اقتصاد و فرهنگ گرفته تا اخلاق و محیط زیست و ...؛ ۸ سال جنگ که اقلاً ۶ سال آن تعدماً از سوی جمهوری اسلامی به درازا کشیده شد. بعد از مرگ خمینی فرصتی به این رژیم داده شد تا گویا "بازسازی" کند، اما؛ جنگ قدرت سرکردگان رژیم، زندانی کردن، ربودن، در گوشه و کنار شهر خفه کردن یا آمپول زدن و کشتن فرهیختگان دگراندیش، فساد، دزدی، برپائی و گسترش انحصارات مالی-تجاری و ... از جمله حاصل کار دوره "سازندگی اسلامی" است. سپس دیگر دست اندرکاران رژیم آمدند و وعده اصلاحات دادند. مردم شریف و زحمتکش ما ۸ سال با رأی‌های بالایی خود همه امکانات را به آنها دادند. دولت، مجلس، شورای شهر و ... در این دوره به کوی دانشگاه شبیخون زده شد، مردم اعتراض کردند، خاتمی خود در تلویزیون ظاهر شد و صریحاً و رسماً به تظاهرکنندگان گفت که سرکوبشان خواهد کرد. نویسندگان این ملت را روز روشن می‌دزدیدند و می‌کشتند، به خانه آن زوج مسن ملی به "جرم" ایران دوستی‌شان رفته، آنان را در بستر بیماری ۷۲ ضربه چاقو به طرز "اسلامی" زدند. کارگران را که صرفاً برای دریافت حقوق معوق خود اعتراض کرده بودند، به تیر بستند و کشتند (شهر بابک). دولت و مجلس اصلاح طلبان حتی یک طرح یا لایحه برای مبارزه با انحصارات مالی-تجاری ارائه نکردند. هربار در انتخابات مردم بطور انبوه همه بنیادگرایان (اصول‌گرایان) را طرد می‌کردند اما خاتمی بلافاصله، خود داوطلبانه و بدون وجود چندان فشاری، وزرای خود را از میان طردشدگان مردم برمی‌گزیدند. او بودجه دستگاه‌های انگل و ضد مردم از قبیل انواع و اقسام "تبلیغات... اسلامی"، "کانون... اسلامی"، "امداد... اسلامی" و... را ۱۰ برابر می‌کرد. خاتمی آشکارا نشان می‌داد که او نه به مردم رأی دهنده بلکه تنها به رهبر (خامنه‌ای) پاسخگوست. خاتمی مطیع‌ترین رئیس جمهور در برابر خامنه‌ای نسبت به همه دیگران بوده و است. در طی دوره خاتمی؛ خامنه‌ای، شورای نگهبان، سرکردگان سپاه و بنیادگرایان بارها و بارها رسماً و علناً اعلام می‌کردند که محال است که بگذاریم بار دیگر اصلاح طلبان به قدرت باز گردند، آنها می‌گفتند که حضور اصلاح طلبان در قدرت "نظام" را بسوی انحلال می‌برد. بدین ترتیب در انتخابات مجلس هفتم همه اصلاح طلبان را رد صلاحیت کردند، بطوریکه خاتمی رسماً اعلام کرد که ۸۰ درصد نمایندگان مجلس را از پیش انتصاب کرده‌اند، اصلاح طلبان در مجلس بست نشستند، سیاسی-مذهبی‌ها به آنان پیوستند و سرانجام بست نشستگان و سیاسی-مذهبی‌ها که همواره شرکت در انتخابات جمهوری اسلامی را بر مردم واجب می‌شمارند، انتخابات مجلس هفتم را تحریم کردند. پس از آن انتخابات ریاست جمهوری نهم بود. اصلاح طلبان دچار تفرقه بودند، بیش از یک کاندید معرفی کردند که معروفترین آنها کروبی و معین بودند. معین صلاحیتش رد شد، خامنه‌ای حکم حکومتی داد که او هم در انتخابات شرکت کند. اصلاح طلبان از این حکم ولایتی استقبال کردند و سیاسی-مذهبی‌ها هیچ ایرادی به آن نداشتند. مردم تمایل چندانی به شرکت در انتخابات نداشتند، در دور اول اصلاح طلبان حذف شدند. کروبی فریاد برآورد که بیت رهبری تقلب کرده و خاتمی آن تقلب را سازمانده است. رفسنجانی هم کاندیدا شده بود. او علت کاندیدائی خود را برای مقابله با خطر روی کارآمدن جریان‌های اعلام کرد که "طرح‌های توسعه" را قبول نداشته و خود را نماینده امام زمان می‌داند، رفسنجانی یکبار هم از اصطلاح کوتولوهای سیاسی، برای آن استفاده کرده بود، آن موقع هنوز کسی گمان نمی‌کرد موجود عجیب و غریبی بنام احمدی نژاد ممکن است بالا بیاید زیرا همه می‌دانستند که سوگلی‌های خامنه‌ای، علی لاریجانی و محمد باقر قالیباف هستند، اما گوئی نظر "آقا" در آخرین روزها به احمدی نژاد افتاد. القصه رفسنجانی در دور دوم از احمدی نژاد "شکست" خورد، او نیز انتخاباتی که خاتمی برگزار کرده بود را متقلبانانه نامید و تلویحاً منشاء تقلب را به بیت رهبری اشارت داد. سیاسی-مذهبی‌هایی که خود را ملی هم می‌نامند رسماً بر خاتمی برآشفتمند که چرا تقلب انتخاباتی را سازمان داده است. دولت خاتمی رسماً و صریحاً اعلام کرد که انتخابات ریاست جمهوری نهم، اساساً درست انجام

شده است. در دور دوم این انتخابات بنا به آمار رسمی، ۵۰ درصد شرکت نکردند، پس از آن انتخابات مجلس هشتم آمد که میانگین شرکت مردم به نسبت سراسر ایران کمتر از ۳۰ درصد بوده است. در چنین فضایی و سابقه ای، وارد انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری اسلامی شدیم. آشکار و یقین بود که حکومت اصلی (خامنه ای، شورایی نگهبان و...) تصمیم قطعی دارند که از ورود اصلاح طلبان به قدرت جلوگیری کنند، چنانچه در مجلس هفتم و هشتم و بقول در انتخابات نهم ریاست جمهوری چنین کردند. اصلاح طلبان دو راه بیشتر نداشتند یا حذف و طرد دائمی از قدرت و البته نه تنها این، همه می دانستند که باند احمدی نژاد می خواهد یکی یکی، آنها را به بهانه های مختلف تعقیب و سرکوب کند. پس تنها راه برای اصلاح طلبان این بود که بهر قیمتی شده پای مردم را به میان بکشند، آنها می گفتند اگر موفق شویم "موج" برانگیزیم و مردم را در مقیاس زیاد به انتخابات وارد کنیم، آنگاه خامنه ای یا ترسیده، عقب نشسته و اصلاح طلبان به درون قدرت می روند و گرنه مجبور خواهد بود در انظار این همه مردم دست به تقلب بزرگ بزند و ضربه خواهد خورد. اصلاح طلبان هیچوقت مردم و ایران برایشان اصل نبوده است، ماهیت آنان چنین بوده است. در این پروژه "کشاندن انبوه مردم به پای صندوق" هدف اصلی شان بهره گیری از مردم برای اهداف سیاسی- گروهی خود بوده است؛ خوب آنها وضعیتشان معلوم است. اما سیاسی- مذهبی های "ملی" نیز با تمام قوا به کمک این پروژه شتافتند، آنها در این راه بنا به خصوصیات طبقاتی شان از هر ترفندی استفاده کردند: با بهره گیری از رانت حکومتی "سرکوب دگرانیشان" و "سرکوب مخالفان شرکت در انتخابات"؛ تحریم کنندگان را کوبیدند، آنان را آدم های مایوس و خانه نشین نامیدند(1)، از وجدانیات ملی برای اهداف گروهی سوء استفاده کردند، آنها به مردم می گفتند: "اگر احمدی نژاد در حکومت بماند، ایران در خطر بنیان کنی قرار خواهد گرفت. برای نجات ایران تنها راه، شرکت وسیع در انتخابات است"، آنها می گفتند به اصلاح طلبان رأی دهید. حتی در اعلامیه خود چنین نوشتند «ایرانیانی که جمهوری اسلامی را هم قبول ندارند بخاطر ایران در انتخابات شرکت کنند»(2) لازم است بدانیم که همینها چند ماه پیشتر می گفتند «اصلا شک داریم که مردم بخواهند در انتخابات شرکت کنند» و باز در نوشتجات و مباحث خود می گفتند که نامزد اصلاح طلبان برای غلبه بر احمدی نژاد در انتخابات (برای غلبه بر میزان تقلب احمدی نژاد) باید ۱۰ میلیون رأی بیشتر از احمدی نژاد بیاورد تا بشود انتظار داشت که نام کاندیدای اصلاح طلب از صندوق دربیاید(3). همان موقع از طرف طرفداران تحریم به این آقایان گفته شد که اگر شما موفق شوید مردم را بطور انبوه به پای صندوق های رأی هل دهید و در سرکوب تحریم با رژیم همراهی کنید آنگاه بنا به محاسبات خود شما این احتمال کاملا وجود دارد، و ریسک آن بالاست، که احمدی نژاد در انظار جهانیان خود را پیروز "انتخابات مردمی و آزاد" با ۲۴ میلیون "رأی" اعلام کند در این صورت اگر شما به گفته خود صادقید که بودن احمدی نژاد در قدرت موجودیت ایران را در خطر قرار می دهد، آنگاه چکار خواهید کرد؟(4) آقایان پاسخی ندادند و با سرعت و چشم و گوش بسته مردم را در سراسر کشور بسوی صندوق های رأی هل دادند. طرح "مطالبه محور" (جدا از اهداف متفاوت امضاء کنندگان آن): هدف اصلی تنظیم کنندگان اصلیش مبارزه با تحریم و کشاندن مردم به پای صندوق ها بوده است(5). بهر حال آنچه اصلاح طلبان کردند طبیعی است زیرا آنها خود حکومت جمهوری اسلامی هستند. رفتار سیاسی- مذهبی ها بویژه "ملی" های آن را باید بطور جدی نقد کرد و نتایج و اهداف واقعی آن را نشان داد، اما بهر حال این رفتار با ایدئولوژی و خاستگاه طبقاتی آنها همخوانی دارد ولی جریان های سکولار (بویژه در خارج کشور) که در این پروژه از آنان دنباله روی کردند، چه پاسخی می دهند؟

## ۲۲ خرداد ۸۸

فاجعه به وقوع پیوست، شامگاه، رژیم به جهانیان اعلام کرد (و تلویزیونها نشان دادند) که پس از ۳۰ سال، باز مردم ایران شرکت انبوه خود، در انتخابات... خامنه ای پیام میدهد واز "دعوت کنندگان مردم به شرکت در انتخابات" صمیمانه سپاسگزاری میکند:

"جمعه ای حماسی شما، حادثه ای خیره کننده و بی همتا بود که در آن، رشد سیاسی و چهره ای مصمم انقلابی و توان ظرفیت مدنی ملت ایران، در نمایی زیبا و پرشکوه در برابر چشم جهانیان به نمایش درآمد...."

انتخابات ۲۲ خرداد، با هنرنمایی ملت ایران، نصاب تازه ای در سلسله ای طولانی انتخابهای ملی پدید آورد. مشارکت بیش از هشتاد درصدی مردم در پای صندوقها و رأی بیست و چهار میلیونی به رئیس جمهور منتخب، یک جشن واقعی است... شما توانستید ثابت کنید که ایران به برکت شعارها و ارزشهای انقلاب اسلامی، از همیشه تازه نفس تر و سرزنده تر در صحنه حاضر گشته و دوستان و دشمنان را به ادامه ای راه روشن خود مطمئن میسازد....

. وظیفه ای خود میدانم از همه ای کسانی که در خلق این حادثه ای بزرگ نقش آفریدند صمیمانه سپاسگزاری کنم

از نخبگان و برگزیدگانی که مخاطبان خود را به حضور در این آزمون بزرگ دعوت کردند....

فرزانگان دانشگاهی و شخصیت های فرهنگی و سیاسی؛

جهان تيره شد، نزد ايرانيان!

اينک حقيقتاً هستي ايران در خطر قرار گرفته بود. همه! "کار" خود شان را کرده بودند: خامنه‌اي-احمدي نژاد، اصلاح طلبان، سياسي-مذهبي‌هاي "ملي" ...؛ و حالا به خانه‌هايشان مي رفتند.

باز وطن ماند و مردمش، چاره‌اي بايد جست!

يکي چاره بايد کنون اندرين که اين بد بگردد ز ايران زمين

آيا در اين شب تيره، وقت ضيق، شهر پر از گزمگان هار تا بن دندان مسلح چاره‌اي ميسر است؟! آري تنها يک راه مانده است: دست شستن از جان!! آيا در آن شب، "دعوت کنندگان به شرکت در انتخابات" هيچ از کرده خود شرمسار بودند؟. شواهد تا امروز نشان مي دهد نه! و گوئي بهيچوجه. اما جهان پر بود از گزارشهايي که نشان مي داد مردم از خيانت رژيم و فريب دعوت کنندگان در حد انفجار برانگيخته بودند. همان شب، در مقياس انبوه، تصميمي بس سترگ: مایه گذاشتن جان خویش!، تصميمي قاطع!، سريع! در سطح ملي! صرفاً توسط مردم! چگونه ميسر است؟! من اعتراف مي کنم که به لحاظ عملي پاسخي ندارم (از لحاظ نظري در سطرهاي بعد به آن مي پردازم)، تا آنجا که تاريخ خوانده ام چنين چيزي ديده نشده و "ممکن" نيست.

### قيام ۲۳ خرداد ۸۸

چو مهر ايران پرتو گشود بر بال پرتوهاي خویش انبوه! انبوه! مردمان را بر خيابان ميهن سرازير کرد. ايران ستيزان، مزدوران خامنه‌اي-سرکردگان سپاه، ناگه خود را غافلگير و محاصره يافته، آنچه از رذالت و درنده خوئي در سرشت داشتند بر پير و جوان، کودک و زن فرونگذاشتند و اين همه را جهانيان درهنگام مي نگريستند. جنبشي بزرگ که کليت جمهوري اسلامي را نفي مي کرد به ميدان آمده بود. در تمام خرداد و تير، شعارهاي اصلي که با طنين حداکثري فریاد مي شد، چنين بود: «موسوي، موسوي!، رأي مرا پس بگير»، «برادر شهيدم، رأي تو پس مي گيرم»، «مرگ بر ديکتاتور» (و شعارهاي ديگر عليه خامنه‌اي).

مردم نمي گفتند که: خواهان تجديد انتخابات هستند يا بازشماري آرا، آنها مي گفتند: اصلاً نخواستيم!، رأي ما را پس بدهيد، باطل!

"پس گرفتن" و "پس دادن" در زبان فارسي معني روشني دارد، يعني ابطال معامله همراه با ابراز عدم اعتماد، نه تصحيح يا بازنگري آن. به نظر من اين شعارها در ضمن، اعتراض بود به «دعوت به شرکت در انتخابات». مردم در واقع مي خواستند بگویند ما اصلاً نمي خواستيم شرکت کنیم، شک داشتيم، رژيم را مي شناختيم، شما ها (سياسي-مذهبي‌ها و ...) به ما اطمینان مي داديد که اگر زياد شرکت کنیم (۷۵%) احمدي نژاد کنار خواهد رفت (6)، ما بيشر شرکت کردیم، ۸۰ درصد شرکت کردیم، اما نه تنها احمدي نژاد کنار نرفت بلکه به همه جهان مي گوید که ما به او ۲۴ ميليون رأي داده ايم و بدتر از آن خامنه‌اي مي گوید که ما ۴۰ ميليون رأي نيز به او داده ايم. خوب با اين "رأيي" که آنها از ما گرفته اند پس از اين با ما و ايران چه‌ها خواهند کرد؟! پس کجا رفتند آن دعوت کنندگان سازمان يافته با امکانات تبليغاتي وسيع و بوق و کرنا؟! اي کاش اصلاً شرکت نمي کردیم، تحریم مي کردیم (6) در اين صورت اقلاً دنيا مي دید که خامنه‌اي-احمدي نژاد ايزوله اند و حساب ما، مردم ايران، را از آن‌ها جدا مي کرد. خوب ما طبق روال مدني به مبارزات خود ادامه مي داديم. در جنبش زنان، کارگران، معلمان، دانشجويان، خلقها، روشنفکران و ... مبارزه‌اي شفاف، علني، روشن با صف بندي‌ها و خواست‌هاي معين. اصلاً چرا بايد همواره ما را به دو دوزه بازي دعوت کنند، ما را مرتب مي ترسانند، هي به ما مي گویند از ترس بدتر به بد پناه برید، چرا ايرانيان را با اين سابقه درخشان تا اين حد به محافظه کاري و دو روئي تشويق مي کنند؟! به ما مي گویند به پاي صندوق‌ها برويد حتي اگر رژيم را قبول نداريد! به موسوي رأي بدهيد. حتي اگر او را قبول نداريد! کارهايي را که خامنه‌اي مي کند به احمدي نژاد نسبت دهيد و به خامنه‌اي هيچي نگويد!! تا مي خواهند شما را بزنند ولو روسري تان را کنار زده ايد ولو لاک ناختان به زيبائي مي درخشيد، بگوئيد "الله اکبر، الله اکبر!! و ...".

اکنون با اين چک سفيدي که از ما گرفته اند (رأي ۴۰ ميليوني و ...) با ما و ايران چه‌ها خواهند کرد، با اين فيلمهايي که از شرکت انبوه ما در انتخابات به دنيا نشان داده اند. آري چنين شد که نداها، روح الاميني ها، سهراب‌ها و ... جان خود برکف گرفتند تا مردم ايران و ايران را نجات دهند. من يقين دارم که تاريخ ايران هرگز نام اين شيرزنان و دليرمردان را از ياد نخواهند برد همانطور که فجايع بي‌نظير "حکومت اسلام" به حکم فقيهان در کشتن گزينشي و آگاهانه صدها پسر و دختر جوان توسط

تک تیراندازان سپاه، ربودن دختران ایران در خیابان‌ها به مثابه "اسرای کافران حربی"، تجاوز به آنها و کشتن و سوزاندن جنازه و یا به اسید سپردن آن و سپس رها کردنشان در گورهای بی‌نام و نشان و ... را. دعوت کنندگان به شرکت در انتخابات، نیز در آنچه بر نداها رفت قطعاً مسئولند ر روزی باید پاسخ بدهند - دیگر از وقایع ماه‌های خرداد تا شهریور، باطل دانستن حکومت خامنه‌ای توسط آیت‌الله منتظری و برخی آیت‌الله‌های دیگر است.

- نماز جمعه ۲۶ تیرماه رفسنجان‌ی که هجوم بر مردم بسوی آن کم نظیر بوده، تظاهرکنندگان با کف زدن از او می‌خواستند که خیانت نکند، «هاشمی سکوت کنی، خائنی». او هم در مجموع "جانب مردم" را گرفت، بهرحال تظاهرکنندگان از آن نماز جمعه، ظاهراً ناراضی نبودند. در پی این نماز جمعه خاتمی گفت: "توصیه‌های رفسنجان‌ی حداقل هائی بود ... اما به صراحت می‌گویم راه برون رفت از بحران فعلی، اتکاء به رأی مردم و برگزاری یک رفراندوم قانونی زیر نظر نهادهای بی‌طرف نظیر مجمع تشخیص مصلحت".

در ۲۹ تیرماه مجمع روحانیون مبارز اعلامیه داد و عین حرفهای خاتمی را تکرار کرد ولی بجای مجمع تشخیص مصلحت، "نهادهای و مراجع بی‌طرف و مورد اعتماد مردم" را طرح کرد. پس اگر بخواهیم خلاصه کنیم تا شهریور مردم با شعارهایشان: آرای خود را پس گرفتند (باطل کردند)، ۲- با شعار مرگ بر دیکتاتور، خواهان دمکراسی و نفی حکومت خامنه‌ای شدند. در شهریورماه به مناسبت روز قدس، مردم در مقیاسی انبوه، در تهران، اصفهان، شیراز، کرمان و ... به خیابانها آمدند. (۲۷ شهریور ۸۸)

برجسته‌ترین شعارهای آنان از جمله "نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران"، در روز قدس و طبعاً در رابطه با سیاست خارجی رژیم بویژه سیاست فتنه‌گرایانه آن در لبنان و فلسطین می‌باشد. معنی آن این است که: "جانم فقط برای ایران می‌تواند فدا شود نه برای جای دیگر"، زیرا جمهوری اسلامی (هم بنیادگرایان و هم اصلاح طلبان) می‌خواهد جان مردم ما را فدای سیاست‌های فتنه‌گرایانه، مداخله جویانه و جنگ افروزان‌اش در سایر نقاط دنیا بکند.

به نظر من این شعار کاملاً درست است. جدا از اینکه هر کس حق دارد هر آرمانی داشته باشد و بخواهد احتمالاً جانش را در راهی بگذارد، هیچکس حق ندارد از مردمی (از دیگری) بخواهد که جانش را برای غیر میهنش در معرض خطر یا فدا شدن قرار دهد. و شعار "استقلال، آزادی، جمهوری ایرانی" اولاً به معنی جایگزینی "جمهوری اسلامی" با "جمهوری ایرانی" است، ثانیاً منظور از جمهوری ایرانی همان عنوان رسمی «جمهوری ایران» است مثل جمهوری فرانسه یا جمهوری ایرلند و ... ؛ یعنی جمهوری بدون پسوند و پیشوند.

### دستاوردهای جنبش

در همان پایان روز ۲۳ خرداد دو چیز تقریباً یقین بود: ۱- این "جمهوری اسلامی" دیگر آن "جمهوری اسلامی" بشو نیست، تمام شد! کمرش شکست.

۲- همانطور که اینجانب در نوشته‌های پیشین خود همواره روی دو نکته تأکید کرده بودم: "الف - فعالیت‌های اتمی جمهوری اسلامی خطری نابودکننده علیه ایران و مردم ایران است. ب- تنها یک برآمد توده‌ای که رژیم را عقب براند میتواند این خطر مهلک را دور کند". آری برای من این آرزو (عقب رانده شدن رژیم) در شامگاه ۲۳ خرداد تقریباً محقق بود.

### مضمون جنبش آزادیخواهی و نفی جمهوری اسلامی که با قیام ۲۳ خرداد آغاز شد

اگر بخواهیم مضمون این جنبش را از مضمون شعارهایی که در ماه‌های پی‌درپی و بطو توده‌ای سر داده شد، بیرون بیاوریم، آنگاه باید گفت:

۱- پس گرفتن رأی‌های خود، اقل رأی‌هایی که به آقایان موسوی و کروبی داده شد و نفی انتخابات در چارچوب کنونی و خواستار انتخابات آزاد شدن.

۲- آزادی و دمکراسی

۳- نفی جمهوری اسلامی و جایگزینی آن با "جمهوری ایران"

۴- اعلام این مساله که جمهوری اسلامی با سیاست‌های فتنه‌گرانه و دخالت‌گرانه خود در سایر کشورها جان مردم ایران را در معرض خطر قرار داده و اینکه هر ملتی فقط در راه کشور خویش- در صورت لزوم- ملزم به فداکاری است. بنا براین مضمون، به نظرم باید جنبش موجود را «جنبش آزادیخواهی و نفی جمهوری اسلامی» نامید.

رهبري يك جنبش امري اراده گرايانه نيست كه به خواست و تبليغات گروهى تأمين شود و يا بنا به اراده گروهى ديگر نفي. رهبري امري عيني است كه طي روندى شكل مي گيرد. آن كس يا آن گروه، رهبر است كه رهبريش عيناً اعمال شود، يعنى بطور عيني وجود داشته باشد، يعنى شعارهاي مردم و شعارهاي او، شركت يا عدم شركت مردم در جمعي با خواستهاي او تطابق داشته باشد و مردم به او از لحاظ پيشبرد امر، به نفع مردم، اعتماد داشته باشند. پايه اصلي اين عينييت از انطباق ايده ها، شعارها و سوابق مبارزاتي رهبر (يا رهبري) با خواستها و آرمانهاي مردم بپا خاسته ناشي مي شود. آقايمان موسوي و كروبي تا بحال خود رسماً ادعاي رهبري جنش را نكرده اند، گرچه از هنگام فوت آيت الله منتظري رفتارها و موضع گيريهاي رهبري گونه داشته اند. دستگاههاي رسانه‌اي بين المللي (كه در ضمن بنا به قدرت تبليغي و دامنه پخش خود، ساختن افكار عمومي در چارچوب استراتژي جهاني دولت‌هاي مطبوع خود را نيز بعهد دارند) و يكي از معروفترين آنها كه دستگاه سخن پراكني... ناميده مي شود، اصلاح طلبان حكومتي و سياسي- مذهبيها، بطور مجزا از هم، بسيار اصرار دارند كه موسوي، كروبي و خاتمي "سه بزرگوار" رهبر مردم ايران هستند. اينان و خامنه‌اي، ابتدا از مردم خواهش مي كنند كه در انتخابات شركت كنيد، مي گویند "حتي اگر با نظام مساله داريد، بخاطر ايران شركت كنيد"، مي گویند "مهم نيست به كي رأي مي دهيد، فقط به فلاني رأي ندهيد"؛ يا "فقط رأي دهيد" و... (7)

بعد از اينكه مردمى را بپاي صندوق‌ها هل دادند، آنگاه خامنه‌اي مي گوید: "كارتان تمام است! ۴۰ ميليون به من رأي داديد". سياسي- مذهبيها مي گویند: "تمام شد! شما به موسوي رأي داديد، پس او رهبر شماست" و آن دستگاه خبرپراكني هم مي گوید: "مردم ايران، متمدنانه به آقاي موسوي رأي داده اند، پس اين تظاهرکننده ها، پيروان آقاي موسوي هستند و آقاي موسوي هم رهبر آنان!!". بعد به همين سياق آقاي كروبي و بطريقي ديگر خاتمي را هم به جمع "رهبران" مردم مي افزايند. (8)

نخستين پرسش اين است كه خوب! حالا چرا سه تا رهبر؟! جنبش هنوز چه بدست آورده كه شما سه تا رهبر برايش تعيين كرده ايد؟ آيا اين سه نفر نماينده سه جناح و يا سه گرايش در جنبشي هستند كه شما اصرار داريد تماماً سبز رنگ است؟! کدام گرايش ها؟

خاتمي تا بحال از روي محافظه كاري نه رهبري اصلاح طلبان، نه رهبري "حبه مشاركت" را پذيرفته تا چه رسد به رهبري قيام ۲۳ خرداد و جنبش آن. آيا اصلاح طلبان خود، رهبري آقاي كروبي را قبول دارند؟ تا اينكه مردم رهبري ايشان را قبول كنند، همه مي دانند كه بين بسياري از مسئولان اصلاح طلبان حكومتي و آقاي كروبي اختلافات جدي وجود دارد و اين از جمله دلايل اصلي است كه كروبي از ۴ سال پيش تدارك مستقل از اصلاح طلبان براي انتخابات دهمين دوره رياست جمهوري فراهمديد، گرچه مي دانست و اصلاح طلبان مكرراً به او گفتند كه خاتمي كانديد خواهد شد و حتي وقتي هم خاتمي كانديد شد، باز كروبي حاضر به كناره گيري نگرديد. شما مي گوييد آقاي موسوي حقيقتاً (واقعا) حدود ۲۰ ميليون رأي داشته، خوب بدین ترتيب و با حساب شما آراي آقاي كروبي چقدر مي شود كه او نيز "رهبر" مردم است.

و اما آقاي موسوي! ايشان كه هيچوقت از اصلاح طلبان حكومتي نبوده است، افزون بر اين ايشان در بيانیه اعلام كانديداتوري خود بصراحت خود را اصول گراي- اصلاح طلب معرفي مي كند، ايشان ۲۰ سال در هيچ فعاليت علني سياسي حضور نداشته، چگونه است كه در عرض ۳ ماه رهبر مردم مي شود. تا پيش از انتخابات هر کدام از شماها بر سر ارجحيت هريك از اينان كلي مجادله داشتيد. و اما حد فاصل اين "سه بزرگوار" و رفسنجاني چيست؟. حقيقت اين است كه اين سه "رهبر" نماينده سه گرايش در بين اصلاح طلبان حكومتي هستند و آنها چون از هماهنگي بين خود نا توانند، آنگاه بنا به تاکتيك هاي ضد مردمی آن گروهی از اصلاح طلبان كه خود را سازمان ... ("جانشين" سازمان مجاهدين خلق) مي نامند، مي خواهند مساله خود را مساله مردم كنند. خوب! از سرکردگان حكومت جمهوري اسلامي انتظاري بيش از اين نيست اما آنچه مورد افشاگري ماست بازي محلل گونه سياسي- مذهبيها بويژه دسته‌اي از آنان كه خود را "ملي" مي نامند، در اين معرکه بازي دادن مردم، مي باشد.

اما پروسه "رهبر"سازي به همين جا ختم نمي شود، آنها در پيگيري پروژه خود در تاريخ جنبش، جنبشي كه هنوز جاري است و چند ماهي از آن نگذشته بود، دست مي برند. آنان شعار معروف و شايد معروفترين شعار مردم را كه ماهها در خيابانها فریاد زده شده و عكس و فيلم و صداي آن در همه جاي جهان ضبط شده، يعنى شعار "موسوي، موسوي، رأي مرا پس بگير" يا "برادر شهيدم رأيتو پس مي گيرم و..." را عوض كرده و بجاي آن شعار جعلي "رأي من كو" را مي گذارند. (9)

هيچوقت در هيچ تظاهراتي چنين شعاري سرداده نشده است، اصلاً به زبان فارسي "رأي من كو" قابل سر دادن همچون شعار نيست، آهنگ "شعار" در زبان فارسي را ندارد، اين شعار در اصل به زبان همان دستگاه خبرپراكني بين المللي است كه همانا انگليسي است: where is my vote و نه ايراني

هدف از این کار روشن است، هر کس که زبان فارسی را می داند بروشنی می فهمد که "رأی مرا پس بگیر" حداقل به این معنی است که رأی دهندگان متأسفند از اصل رأی دادن و خواهان ابطال آن (بکلی) و اصلاً برگشت به روز 21 خرداد هستند. از این روی با پذیرش این شعار مردم، نمی توان گفت که موسوی (یا کروبی و ...) "رهبر" است. اما "رأی من کو" یعنی "رأی من را بحساب بیاورید"؛ اگر اشتباهی شده، اشتباه را رفع کنید" یعنی خواهان "بازنگری شدن" یعنی "من به رأی خود هستم" یعنی "من رأی دادم چون موسوی را می خواستم" نه اینکه: "من رأی دادم، چون احمدی نژاد را نمی خواستم". اگر بفرص کسانی در این استدلال من تردید می کنند پس بیاندیشند چرا در مقیاسی عمومی (از رسانه های بین المللی تا ...) تنها همین شعار است که بویژه عوض شده. (البته شعارهای دیگر هم دستکاری شده ولی توسط نیروهای معینی) و چرا اصلاً شعار "رأی مرا پس بگیر" ... رأیتو پس می گیریم" یادآوری نمی شود و همه جا با اصرار می نویسند "رأی من کو" و حتی جنبش را به جنبش "رأی من کو" تنزل می دهند. آری متأسفانه این جنبش رهبری ندارد و این یکی از ضعف های آن است.

### ماهیت جنبش و نیروهای اجتماعی بالفعل و بالقوه آن، کاستی ها

1- جنبشی که با قیام 23 خرداد شروع شد، نخستین ویژگی اش اعلام وجود جامعه شهروندی پویا در کشور ماست. 2 - جامعه مدنی بنا به اراده افراد یک جامعه، مثلاً در برپا داشتن سازمان های اجتماعی مردم بنیاد "ان جی او" ها، مجامع حقوق بشری، سازمان های صنفی (سندیکاها، اتحادیه ها و...) و ... بدست نمی آید. همینطور اگر جامعه مدنی بوجود آمده باشد هیچ فرد یا گروه و یا قدرتی داخلی هم نمی تواند با فرمان یا تصویب قانون، بنیادهای آن (ان جی اوها، مجامع حقوق بشری و سندیکا و ...) را حذف کند. - برای شکل گیری جامعه شهروندی، بنیان هایی لازم است که اساس آن برخوردار از سطح معینی از رشد اقتصادی- اجتماعی- تاریخی است، آنگاه بر این پایه آن بنیادها (انجمن ها، احزاب، اصناف، اتحادیه ها و ...) شکل می گیرند، متأسفانه سیاسی- مذهبی های ایران مثل همه ایده آلیست ها این تناسب را درک نمیکنند و آنرا وارونه می بینند. آری اگر جامعه مدنی پویا نمی داشتیم، مردم ما نمی توانستند تنها در یک شب (22 خرداد) در آن سطح وسیع و هماهنگ قیام 23 خرداد را در چنین کیفیت بالائی از مدنیت و پیوستگی درونی، ارتباطات عالی بکارگیری سیستماتیک و بهینه پیشرفته ترین تکنولوژی های ارتباطی- توده ای خلق کنند و ماه ها با همین شکل (تظاهرات خیابانی) دوام دهند 2- جنبش های آغازین پس از انقلابات کلاسیک مدرن، هنوز از انسجام و پیوستگی درونی بین آحاد خود برخوردار نیستند یعنی در سازمان آن، سازمان های خردتر یا نیستند یا کم هستند، این نوع جنبش ها از شعارهای خود درک واحد و در مواردی درک عمیق ندارند، آنها به رهبری خود خیلی بستگی دارند و شعارها و اشکال حرکت های خود را به اعتبار رهبری تنظیم می کنند، در مواردی حتی رهبران هم درک عمیقی از شعارهای خود ندارند، چنین جنبش هایی اگر به قدرت نرسند یا در قدرت سیاسی به نیروی خود تغییراتی بوجود نیاورند، آنگاه شکست خورده اند، بویژه در بسیاری موارد، اگر رهبرانش دستگیر شوند، آنگاه سرکوبی کل جنبش آسانتر و شدنی می نماید. 3- در جنبش های اجتماعی اخیرتر که بر پایه جامعه مدنی پیشرفته، شکل می گیرند پیروزی یا شکست بشکل کلاسیک آن رخ نمی دهد. آنها اگر هم بظاهر عقب نشینی کنند اما در بطن جامعه پویا و گسترش یافته اند. سازماندهی های کلاسیک در آنها نقش تعیین کننده زمان های گذشته را ندارد، بسته به سطح پیشرفت جامعه، سازمان های آنها "سازمان اندر سازمان و اندر ... " است. مثال بارز آن به نظر من جنبش مه 1967 فرانسه است که هیچوقت هیچکس آنرا رسماً "جنبش پیروزی" ننماید اما هیچکس نمی تواند انکار کند که مهر خود را در همه جوانب زندگی اجتماعی، و حتی فردی، فرانسه کوبیده است. و نه تنها فرانسه بلکه جهان بعد از ماه مه 68 دیگر همچون جهان پیش از آن نماند. در مورد جنبش های اخیر ایران چند نکته قابل یادآوری است. (جای بحث کافی در این نوشته نیست) الف- نقش تیپیک تحولات جامعه ایرانی در اعلام آغاز مرحله ای نوین در تحولات اجتماعی کشورهای جهان سوم روبه رشد، تحولاتی از نوع پیشرفته ترین آن در سطح جهان. ب- جامعه ایران بیش از 100 سال است برای مدرن و مدرن تر سازی خود تلاش می کند ج- در عصر کنونی، موضوع «جامعه جهانی»، جدا از بحث های نظری، ایدئولوژیک که پیرامون آن رخ می دهد، ناشی از یک واقعیت عینی سطح رشد اقتصادی - اجتماعی - تاریخی در مقیاس جهانی است. د- ورود جهان به مرحله جهانی شدن در تناسب بین نیروهای اجتماعی محرکه داخلی (در یک کشور معین) و نیروهای محرکه جامعه جهانی، تغییراتی بوجود می آورد، به نظر من یک چیز روشن است نیروهای محرکه اجتماعی عامل در جامعه جهانی، در تحولات جوامع معین، نقش چشمگیری ایفا می کنند. (شاید از لحاظ فلسفی این مقوله به بحث کل و جزء یا خاص و عام مربوط گردد) ه- خلاصه: اینکه من می گویم که در ایران جامعه شهروندی پویا شکل گرفته است، با در نظر داشت نقش محرکه های اجتماعی جامعه جهانی کنونی (از جنبه بنیان های عینی آن) می باشد. و- به نظرم از آن جا که ماهیت جنبش آزادیخواهی و نفی جمهوری اسلامی که در ایران شروع شده از نوع جوامع مدنی نسبتاً پیشرفته است، از این روی به معنی گذشته، شکست پذیر نیست. باری ادامه سخن، پیش از شروع جنبش اخیر، جنبش های ویژه کارگران، زنان، دانشجویان، خلق ها، روشنفکران و ... به گونه ای نسبتاً ریشه

گرفته و وجود داشتند. - جنبش عمومی کنونی، مستقیماً از توسعه جنبش های ویژه پیش گفته، فرانروئیده، البته این در تاریخ امری طبیعی است، بارها پیش آمده.

- یقیناً همه اقشار و گروه های اجتماعی: زنان، کارگران، دانشجویان، زحمتکشان و اقشار مرفه در این جنبش حضور داشته اند اما بعید می دانم که بطور سازمان یافته بوده باشد، بجز جنبش زنان که بنا به شواهد گویا حضوری نسبتاً سازمان یافته داشته است. هنوز شعارهای عامی که در ضمن بیانگر خواسته های جنبش های ویژه باشد، در جنبش عمومی شنیده نشده است. (البته به نظر هنوز دیرنیست)

به نظر من نیروهای بالقوه این جنبش عبارتند از:

کارمندان، مزد و حقوق بگیران، کارگران، پیشه وران، مغازه داران، زنان، خلق ها، دانشجویان، روشنفکران (به معنی خاص کلمه) و حتی صاحبان صنایع تولیدی (بخشی از سرمایه داران) و بخشی از بازاریان به نظر من از این نیروی عظیم هنوز بخش عمده اش به جنبش نپیوسته است، منظوم پیوست بیشتر، آگاهانه و سازمان یافته است. اگر بخواهیم در یک شمایی بسیار کلان جنبش کنونی را توصیف کنیم باید بگوییم:

در دوران جهانی شدن، تضاد عمده جامعه ایران، تضاد بین مردمی است که بیش از 100 سال است که برای مدرن و مدرن تر شدن جامعه خود تلاش می کنند، بین مردمی که در 30 سال گذشته با تمام توان سعی کرده که هرچه بهتر خود را در مقیاس جهانی به روز کنند، بویژه از لحاظ علم و دانش، تکنولوژی های مدرن و ارتباط داخل و خارج و ... و در نقطه مقابل، رژیم که هرچه بیشتر و بیشتر به سوی قرون وسطی (از لحاظ نظری و آموزش) قدم برداشته است. آری رژیم با پول خود همه چیز می خرد از تکنولوژی خاص تا متخصص فلان رشته. اما مساله این است که در رأس، در کله، در سر، نیروی ارتجاعی و ارتجاعی تر شونده وجود دارد.

### جنبش دمکراسی خواهی و نفی جمهوری اسلامی، انتخابات 88، رنگ سبز

بدیهی است بین جنبش اخیر و انتخابات 22 خرداد 88 نسبت و رابطه است اما هر رابطه ای در طبیعت، رابطه علت و معلولی نیست، هر نسبتی، نسبت مستقیم نیست، نسبت بین دو پدیده می تواند معکوس باشد. مثال: بین انقلاب 1357 و رژیم شاه و اعمال آن رابطه است حتی کسانی می توانند بگویند که اعمال شاه باعث انقلاب 57 شده، اما از این گزاره، ستایشگران انقلاب بهمن، ستودن شاه را نتیجه نمی گیرند. در ادبیات فارسی ضرب المثلی است که می گوید "عدو شود، سبب خیر، گر خدا خواهد". خنده دار است کسانی که در تمام سالهای گذشته (و اکنون) هر نوع اعتراض خیابانی، قیام و اقدام مستقل توده ای را نفی کرده یا بی ارزش و کم ارزش جلوه میدادند و اقدام در چارچوب قوانین جمهوری اسلامی را تحت عنوان "حرکت مدنی" تنها راه یا بهترین راه می دانسته و می دانند، آنها همواره به "نمایندگی" از مردم میگفتند "مردم با تظاهرات و اعتراض و قیام و... مخالفند" آنگاه در 23 خرداد و بعد تلویحاً (رسماً جرأت نکردند) خود را برپا دارندگان قیام مردم و سزاوار دریافت مدال معرفی می کردند. زهی!

آری ، همانطور که مردم میدانند و در این نوشته نیز یاد آوری شد، قیام ۲۳ خرداد و جنبش آن از جمله علیه "شرکت در انتخابات" و اعتراضی بر "دعوت کنندگان به شرکت ... بود و میباشد" در آن شامگاه تیره 22 خرداد که "دعوت کنندگان به شرکت در انتخابات"، همه جا یأس! شکست! دلمردگی! تسلیم طلبی! و ... پراکنده بودند، یقیناً چراغی (ولو کم سو) که تحریمیان همچنان در مبارزه علیه کلیت جمهوری اسلامی برافروخته می داشتند به مردم، در قیام کمک کرد.

### رنگ سبز

در جریان تدارکات انتخاباتی، موسوی و خاتمی رنگ سبز را برای هواداران خود برگزیدند. بعد از قیام 23 خرداد در تظاهرات ها این رنگ از سوی بخشی از تظاهرات کننده ها بکار برده شده و می شود. رسانه ها، موسوی و سیاسی- مذهبی ها اصرار دارند که جنبش کنونی ایران، دارای یک رنگ یگانه است و آن سبز می باشد، "جنبش سبز"!

- در طبیعت ابتدا مادیت یک پدیده قوام می گیرد و شکل، متناسب با آن مادیت، رخ می نماید. در جوامع مدرن، پایه وحدت اجتماعی، تشکلات مستقل اقشار و طبقات گوناگون است که ابتدا هر یک بر پایه منافع و مصالح مشترک قشر و یا طبقه خود بوجود می آید و آنگاه این تشکلات از طریق شناخت متقابل یکدیگر و درک منافع و مصالح یکدیگر وحدت پایدار جامعه را بوجود می آورند.

- احزاب طبقات استثمارگر ترجیح می دهند تا مضمون و اهداف جنبش های اجتماعی هر چه نا مشخص تر و گنگ و مبهم بماند، از این روی آنها روی اشکال تکیه می کنند، شکل گزائی می کنند، پرچم، نشانه، صنم و ... را عمده می کنند تا توده ها

را بشکل فله ای پشت سر خود گرد آورند تا اگر در "رهبری" یا قدرت قرار گرفتند از تعهد بری باشند، بتوانند هر محتوا و مضمون مورد نظر خود را به آن شکل و قالب میان تهی که علم کرده بودند، قالب کنند. سیاسی-مذهبی های ما همین کار را در جریان انقلاب 57 کردند، آنها با پیش انداختن خمینی مردم را زیر عنوان کلی "اسلام"، "جمهوری اسلامی" و ... پشت سر خمینی بردند و چون به قدرت دست یافتند بعد، مضامین و اهدافی زیر عنوان "اسلام ولایتی"، "اسلام ناب" و ... به مردم دیکته شد و می شود، خمینی ابتدا از مردم روی شکل (نام) حکومت: "جمهوری اسلامی" رأی گرفت و بعد گفت که در اسلام، مجلس مؤسسان نیست و قانون هم فقط قانون "اسلام" است که "ما" می گوئیم و در بین این "ما" هم فقط "من" میفهمم. مجلس خبرگان و "قانون اساسی" محتوای "جمهوری اسلامی" هستند.

- آیا ما در کشورمان جنبش کارگری داریم؟ آیا جنبش کارگری ما تا بحال خود را سبز یا سبزرگ نامیده، همینطور است جنبش زنان، معلمان، خلق ها، روشنفکران و ... کسانی که اینگونه رنگ واحد و علم و کوتل و ... بر پا می کنند، در واقع در تدارک تملک انحصاری بوده و از دیگران می خواهند با پذیرش آن رنگ (علم و کوتل) در واقع بیعت با آن "رهبران" را بپذیرند، مشکل اصلی آنان این است که:

- خمینی قبلا این کار را کرده، تکرار آن در تاریخ، کاریکاتور می شود.

- آن جریانی که خود را سکولار و در ضمن سبز می داند، باید رابطه خود با جنبش های ویژه، مثلا جنبش کارگری، را توضیح دهد: آیا کارگران سبزند؟ یا خارج از جنبش عمومی ایران هستند؟، آیا شما از آنها می خواهید سبز شوند؟ ما باید با شکل گرایی در جنبش کنونی مردم ایران مخالفت کنیم، ما باید همواره به مضمون این جنبش روشنائی بخشیده، نیروها و افراد مدعی نزدیکی به آن را بر پایه مضامین جنبش ارزیابی و معرفی کنیم. در شرایطی که هنوز نیروهای بالقوه این جنبش بسیار بیشتر از نیروهای بالفعل آن است، جذب این نیروها و نیروی هرچه بیشتر به این جنبش جنبه استراتژیک دارد، آیا درست است که افرادی در اتاق های در بسته بطور من درآورده برای آن شکل و شمایل (رنگ و ...) تعیین کنند؟ به جریان های سکولاری که می کوشند از طریق تغییر معنی رنگ سبز، آنرا بپذیرند، یاد آوری می کنیم که به این روش های ناصادقانه که بیشتر متعلق به نیروهای سیاسی-مذهبی است، توسل نکنند. درست هم نیست.

### چرا تظاهرات فروکش کرد؟

نخست همانطور که پیشتر گفتم این جنبش شکست ناپذیر است، یعنی شعارها و خواست های آن در بطن جامعه گسترش میابد. اما از لحاظ شکل برآمد خود، تظاهرات، فعلا فروکش کرده به نظر من علت اصلی آن نبود رهبری و بازدارندگی نیروهای سیاسی-مذهبی است. آنها دروغ میگویند که مردم برای "اصلاحات در جمهوری اسلامی" به خیابان ها ریخته اند. اول مردم طی سی سال تجربه میدانند که جمهوری اسلامی اصلاح ناپذیر است. وانگهی چه کسی حاضر است برای شعار های "اصلاح طلبانه" جان خود را به خطر انداخته به خیابان ها بیاید آنهم برای چندین ماه! مردم علی رغم سخن دروغگویان از همان روزهای اول با شعار علیه کلیت "جمهوری اسلامی" به خیابان ها ریختند: "مرگ بر دیکتاتور" و شعار علیه خامنه ای تا شعار "جمهوری ایرانی" و در طی این مدت اصلاح طلبان حکومتی، سیاسی - مذهبی ها و دنباله روان سکولارشان همراه با آن فرستنده ها فارسی زبان و معروفترینش...؛ شب و روز با بوق و کرنا میدهند که "رهبر شما موسوی و کروبی" و "موسوی و کروبی هم مرتب فریاد میزدند: "جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم نه یک کلمه زیاد"!! به نظر من در چنین اوضاع نبود کانون هماهنگ کننده مورد اعتماد مردم، مردم نباید هم بعد از هشت ماه باز این چنین جانشان را به خطر بیاندازند

### صف بندی در حاکمیت

صف بندی زیر، عموما مشاهده می شود: در یک سو: خامنه ای و بیت او، احمدی نژاد و سرکردگان سپاه (بسیج، لباس شخصی، نیروی انتظامی و ...)، بخشی از بنیادگرایان، اقلیتی از حوزه علمیه (بویژه جریان حجتیه) و ... قرار دارند. در سوی دیگر: اصلاح طلبان، مجمع روحانیون مبارز، رفسنجانی، بخش بزرگی از حوزه قم، خانواده خمینی، حلقه اول نزدیکان فکری و سیاسی خمینی، اکثریت کسانی که در زمان خمینی در دولت، سپاه و جنگ و ... مسئولیت های بالا داشتند و مورد تایید خمینی قرار گرفته بودند.

توضیح: صف بندی های بالا، دقیق نیست، تقریبی است و در واقع بیشتر سمت و سو را نشان می دهد. مثلا رفسنجانی بنا به ماهیت خود به نظرم در این صف نیست، اما امروز از نظر سیاسی به آنها نزدیک شده است. یا حوزه قم، اکثریتش در حال حاضر حالت بیطرفی دارد اما گویا بیشتر بطرف موسوی و دورتر از احمدی نژاد است. بهرحال علت اصلی دقیق نبودن این صف بندی آن است که اینها همه جزء حکومت جمهوری اسلامی هستند.



## بطور کلی چند تضاد را می توان تشخیص داد:

تضاد رفسنجانی و گروه احمدی نژاد، اگر خلاصه بخواهم بگویم به نظر من این تضاد آنتاگونیستی است یعنی حل آن بجز با حذف یکی از دو طرف امکان ندارد. به محض اینکه زور یکی بر دیگری بچربد، او را تا "آخر" تعقیب خواهد کرد. تضاد دیگر، تضاد خامنه ای و رفسنجانی است. این تضاد اقلاً از دوره دوم ریاست جمهوری رفسنجانی رخ نمود و مرتب گسترش یافت. به نظرم حداقل این است که رفسنجانی از آنتاگونیستی (آشتی ناپذیر) شدن آن جلوگیری می کند. پیچیدگی روند، در این است که تضاد احمدی نژاد- رفسنجانی روی تضاد خامنه ای- رفسنجانی تاثیر بسزائی دارد بویژه اینکه خامنه ای در رابطه با انتخابات اخیر، در سطح انظار عمومی، چسبندگی زیادی بین خود و گروه احمدی نژاد را به نمایش گذاشته است. از نظر من تضاد گروه احمدی نژاد و رفسنجانی قطعاً بسوی تضاد می رود (یکی از دو طرف باید حذف شود). اگر اتفاق خاصی نیفتد (مثلاً در درون حکومت بر روی هم سلاح بکشند)، به نظرم این احمدی نژاد و گروه اوست که سرانجام در نبرد با رفسنجانی حذف می شوند، به نسبت پیروزشدن رفسنجانی در نبرد با گروه احمدی نژاد، کار خامنه ای هم برای رفسنجانی راحت تر می شود، یعنی او باید در مقابل رفسنجانی عقب نشینی کند و اینبار رفسنجانی این عقب نشینی را تا آنجا می راند که از رفتارهای آتی خامنه ای اطمینانی حاصل کند. از این روی به نظرم در سرای قدرت تضاد عمده، تضاد بین رفسنجانی و احمدی نژاد است. مساله مهم این است که تضاد (نبرد نهائی) احمدی نژاد رفسنجانی، (که حتماً رخ خواهد داد، قاعدتاً اجتناب ناپذیر است). آیا در همین سه سال باقی مانده ریاست جمهوری احمدی نژاد رخ دهد و یا بعد، شواهد بیشتر نشان بر این دارد که نبرد نهائی احمدی نژاد و رفسنجانی در همین 3 سال آینده رخ دهد، زیرا از نظر گروه احمدی نژاد این نبرد اجتناب ناپذیر (که به بود و نبود آن مربوط می شود) اگر بعد از دوره ریاست جمهوری کنونی رخ دهد (که به هر حال رخ خواهد داد) آنگاه باخت آنها بیشتر خواهد بود. در مجموع، در شرایط کنونی آرایش قوا، به نظر می رسد که رفسنجانی چنان نقطه استقرار برای خود برگزیده که در میدان نبرد بین حکومتیان بر همه اشراف دارد. گویا در بین حکومتیان او از آغاز از چنین بالا دستی در گزینش نقطه استقرار برخوردار بوده است.

## موسوی، کروبی، سیاسی - مذهبی ها

- 1- سوابق آنها روشن است، این جانب هم قبلاً در این باره نوشته ام.
  - 2- آنها خود نیز موکداً اعلام می کنند که خواهان جمهوری اسلامی هستند. (نه یک کلمه کم، نه یک کلمه زیاد)
  - 3- آنها در صحبت‌های خود "انتخابات آزاد" را هم قبول دارند، اما منظور آنان این است که در چارچوب همین رژیم و همین قانون اساسی می توان "انتخابات آزاد" داشت، من بعید می دانم که اساساً تعریف آنها از "انتخابات آزاد" همان باشد که امروز در مقیاس جهانی تعریف می شود. آنها انتخابات را برای موافقان رژیم می خواهند و نه برای همه مردم ایران.
  - 4- موسوی و کروبی (و بویژه سیاسی- مذهبی ها) با خواست مردم برای جایگزینی "جمهوری اسلامی" با "جمهوری ایران" مخالفند. بدیهی است که از نظر ما حق کاملاً با مردم است، در چارچوب این رژیم و این قانون اساسی، دموکراسی امکان ناپذیر است.
  - 4- کروبی و موسوی تا کنون در مقابل خامنه ای ایستادگی کرده اند و در این راه مشقات دیده و به نظر می آید که بیشتر از آن هم در انتظارشان است.
  - 5- ما معتقدیم همه آنهايي که خواهان حکومت دینی هستند، دارای افکار ارتجاعی اند، از نظر من کروبی و موسوی دارای افکار ارتجاعی هستند.
  - 6- حضور موسوی و کروبی در کنار جنبش مردم و ایستادگی تا کنون آنها برای جنبش مردم ایران مفید است.
  - 7- اینجانب ایستادگی آقایان موسوی و کروبی را تحسین می کنم و ثانیاً معتقدم که همه نیروهای ترقی خواه باید از آنان در مقابل تهاجمات و فشارهای خامنه ای- احمدی نژاد حمایت کنند.
  - 8- ما باید همواره مواضع واپسگرایی آقایان موسوی و کروبی در رابطه با جنبش مردم ایران را نقد کنیم و از ابهام آفرینی آنها در جنبش جلوگیری کنیم. تلاش احتمالی آنان برای به عقب کشیدن یا کند کردن جنبش را برای مردم توضیح دهیم.
  - 9- ما باید با همه تلاش‌هایی که می کوشد موسوی و کروبی و ... را به مثابه رهبری جنبش تحمیل کند مبارزه کرده و آن را افشا کنیم. (بویژه سیاسی- مذهبی های "ملي" چنین می کنند)
  - 10- در میان حکومتیان در اردوگاه موسوی و کروبی آدم‌های مطرحی هستند که تا بحال رسماً اعلام کرده اند که اگر مردم "جمهوری اسلامی" را نخواهند، آنها رأی مردم را می پذیرند، این گام مهمی است.
- در پایان درست می دانم جمله ای از آقای موسوی را در اینجا نقل کنم:
- الف- در شامگاه 22 خرداد ساعت 12 شب، شخصی بنام وحید که نماینده دفتر رهبری در رابطه باموسوی است توسط

شخصی مورد اعتماد موسوی به ستاد او اطلاع می دهد که انتخابات تمام است و احمدی نژاد در همین دور اول برنده شده است. موسوی با جمع مشورت می کند و می گوید: "اکنون مطمئن تر شده ام که آمدنم درست بود". او در پیام خود در 23 خرداد می گوید: "... ترس آن دارم که ادامه وضع موجود همه نیروهای موثر در نظام را به توجیه گرانی دروغگو در مقابل مردم تبدیل کند". همچنین جا دارد از نقش ارزشمند آقای کروی در افشای جنایات در زندانهای رژیم، یادآوری کنیم.

### سیاسی - مذهبی ها :

نیروهای سیاسی هستند که بر نام خود "نشانه ای"، مذهبی افزوده اند، "اعتقادات مذهبی" آنان به جای خود، اما هدف آنان از بکار گیری پسوندی دینی در نام گروهشان، اصولاً نه برای تأکید بر اعتقادات دینیشان بلکه در درجه اول، برای جدا کردن خود از دیگران است. آیا آنها میخواهند خود را از مسیحیان ایران، از کلیمیان ایران از زرتشتیان و یا بهائیان ایران متشخص کنند؟ مگر در عرصه اجتماعی و سیاسی ایران ادیان مزبور گروه های دینی فعال دارند؟ در این عرصه همانا گروه ها و احزاب طرفدار مدرنیسم و چپ، فعال هستند، پس هدف اصلی گروه های سیاسی - مذهبی از بکار گیری "نشانه" مذهبی در نام خود جدا کردن خود از احزاب طرفدار "عدم دخالت دادن دین در سیاست" و نیروهای اجتماعی و یا سیاسی چپ و مارکسیست، میباشد. میتوان گفت که این حق آنان است. اما به نظر من آنان و هیچکس حق ندارد در مبارزات سیاسی از احساسات و وجدانیات ملی مردم (متعلق به عامه مردم، و شکل گرفته در طول تاریخ که در مواردی دارای جنبه های عاطفی-روحي ویژه است) برای اهداف گروهی "استفاده" (سوء استفاده) کند.

از این روی به نظر من گزینش پسوندی به نشانه مذهبی برای نام گروه های سیاسی (واجتماعی) از روی فرصت طلبی است. نمونه برجسته سوء استفاده از وجدانیات ملی و نتایج مخرب و مهلک آن برای ایران را در فعالیت سیاسی خمینی و اصلاح طلبان حکومتی و ... دیده و میبینیم. طبیعی است تکلیف آنان پیش مردم روشن است. اما صحبت من با سیاسی - مذهبی هایی است که خود را "اپوزیسیون" معرفی میکنند گروهی از آنان خود را "ملی" مینامند و امید دارند که دیگران هم آنان را با صفت ملی نام ببرند. این تقاضای مشکلی است زیرا نیروی سیاسی «ملی» در ایران دارای هویت تاریخی روشن و ثبت شده ای در تاریخ صد سال گذشته است که مدرنیسم و شاخص بر جسته آن یعنی دخالت ندادن دین در امور سیاسی از ویژگی اصلی آن است. دکتر محمد مصدق رهبر جنبش ملی شدن نفت از چهره های برجسته و چه بسا اصلی ترین نماد ملی گرایی در ایران است. و کدام ایرانی است که نداند که برای او نه تنها دخالت ندادن دین در سیاست یک پرنسیپ بود بلکه در ایستادگی بر این پرنسیپ او بسیار مایه گذاشت و آسیب دید (داستان آیتالله کاشانی) بنا بر این ما چگونه میتوانیم کسان و نیروهای سیاسی - مذهبی را که با اصرار و آگاهانه در سیاست، وجدانیات دینی مردم را بکار گرفته، در آفرینش فاجعه جمهوری اسلامی نقش اصلی داشتند و کسی (خمینی) را روی کار آوردند که نه تنها رژیمش آشکارا ضد ایرانی است بلکه او خود همواره و علناً دشمنی و کینه خود با ملی گرایی و صدر آن دکتر مصدق، را بارها فریاد زده است؛ را «ملی» بنامیم. سخت تر آنکه سیاسی - مذهبی های "ملی؟! " میخواهند دیگران آنها را پیروان راستین مصدق بدانند این در حالی است که یکی از رهبران آنان در مصاحبه با خبرگزاری دولت احمدی نژاد، ضمن ابراز دشمنی و کینه خود با خواست "جمهوری ایرانی" به مردم ایران که در انظار جهانیان این خواست را فریاد کرده اند توهین میکند (عجب "ملی" گرایانی !!!) (10)

آری به همین سیاق (ملی-مذهبی) است ادعا هایی مانند: روشنفکر-مذهبی، فیلسوف-اسلامی، و ...؛ روشنفکر، فیلسوف و "ملی، ناسیونالیسم"، مفاهیمی هستند که در مرحله ای از تاریخ و تحت تحولات معینی در جوامع معینی شکل گرفتند، "روشنفکر" در اروپای دوران مدرنیسم که نقد مذهب و کنار نهادن آن، به مثابه عنصری "خرد ستیز" و "علم ستیز"، در دستور بود، شکل گرفت. فلسفه در یونان باستان توسط جنبشی که علم را برتر از هر "اندیشه" دیگری می نهاد بوجود آمد. این چه کار زشتی است که شما این مفاهیم را با اضداد آن، (دین)، قاطی میکنید. این بیش از هر چیز نشان از عجز شما در برابر "روشنفکران" و "فیلسوفان و فلسفه" است شما اگر راست میگوئید و اندیشه بدرد بخوری دارید خوب به آن نام مستقلاً داده و عرضه کنید. اگر "جنس" شما اصیل است چرا میکوشید "مارک" دیگران را بر آن بزنید؟!

بنا به مجموعه این ملاحظات این جانب فکر میکنم درست این است که اینان را سیاسی - مذهبی بنامیم

در سپهر امروز ایران معروف ترین گروه سیاسی - مذهبی همان هایی هستند

که خود را "ملی-مذهبی" مینامند. در شرایطی که دست اصلاح طلبان پیش مردم باز است این جریان میکوشد تا با بهره گیری از هر تاکتیکی امور اصلاح طلبان در عرصه سیاسی را پیش ببرد، آنان بدلیل وابستگی ایدئولوژیک خود با رژیم "جمهوری اسلامی" و به دلیل پرونده بسیار سنگین خود در مسلط کردن خمینی بر انقلاب (سالهای ۵۶-۵۷) کمک "صادقانه" به ملاها و حزب الله برای وکیل و وزیر و رییس جمهور شدن و ...؛ و از آنجا که نیک آگاهند که اکثریت بالای مردم ایران در صد سرنگونی این رژیم هستند. از این روی از آینده خود نگران میباشند آنها با خود میاندیشند که گویا رفتن "جمهوری اسلامی"

همان و پایان کار نیروهای سیاسی با پسوند مذهبی همان! از این روی از به خطر افتادن موقعیت "جمهوری اسلامی" بسیار نگرانند اما بر خلاف نیروهای حکومتی که دستشان برای مردم باز است اینان سعی میکنند نیات واقعیشان را پنهان کنند و زیر شعار "ملی گرایی" و "ایران خواهی" در مبارزه مردم اخلال نمایند. در جریان انتخابات به هر وسیله مردم را بسوی صندوق ها هل دادند و با شعار "ایران در خطر است" ایران را بسوی مهلکه سوق دادند و آنگاه که مردم نقد جان را در زدودن لکه ننگ "انتخابات ولایت فقیه" داو زدند و ایران را از آن مهلکه به خوبی پس کشیدند "ملی-مذهبی" ها به جای شرمساری از کرده خویش باز با شعار "ایران!" "ایران!" در تمام دوره ایستادگی رودرروی مردم با رژیم، همه تلاش خود را در سرد کردن مبارزه مردم به کار گرفتند آنها داد و فریاد میکردند: "خشونت!" "خشونت" در حالی که میدانستند مردم ایران خشونت بکار نمیبرند. از زمانی که تظاهرات خیابانی آرام گرفت آنان نیز "آرام" گرفته اند.

## نتیجه گیری

با قیام 23 خرداد، جنبش بزرگ توده ای رخ نمود که دارای ویژگی های زیر است:

1- از جنبه عینی مبتنی است بر جامعه مدنی پویای ایران و از این روی به لحاظ حضور اجتماعی خود شکست ناپذیر و گسترش یابنده است. بدین معنی که همواره می توان با آن ارتباط گرفت و در گسترش و شکوفائی آن کوشید و رژیم نمی تواند اساسا مانعی ایجاد کند. (غیر ممکن است)

2- این جنبش رأی خود در انتخابات 22 خرداد 88 را پس گرفته، خواهان دمکراسی و جایگزینی "جمهوری اسلامی" با "جمهوری ایرانی" است.

3- نیروهای بالقوه آن هنوز بسیار بیشتر از نیروی بالفعل آن است.

4- فاقد رهبری است.

5- آقایان موسوی و کروبی که کاندیدای حکومتی مخالف احمدی نژاد (و مخالف اقدامات خامنه ای) بوده و می باشند، با خواست مردم برای "جمهوری ایرانی" مخالفند. اما در کنار مردم ایستاده اند و فشارهای سختی را از جانب خامنه ای- احمدی نژاد تحمل می کنند.

6- تضاد در سرای قدرت حاد و در مواردی آشتی ناپذیر است.

7- "جمهوری اسلامی" از اصل با نظام مدرن اجتماعی مخالف است و آرزومند بازگشت به دوران پیش از مشروطیت می باشد. اما این خواست ارتجاعی، ناشدنی است. از این روی جمهوری اسلامی همواره دچار بحران بوده و جامعه ایران را بسوی انحطاط برده است. اینک احمدی نژاد در صدد تکمیل این پروژه است. او می خواهد همه آنچه را که از مشروطه به این سو، ذره- ذره در این کشور ساخته شده، نابود کند. افزون برآن، با فتنه گری در سیاست خارجی، کشورما را در معرض تهدیدات خارجی قرار می دهد.

تحریم اقتصادی نسبتا گسترده جهانی را به کشور و مردم ما تحمیل کرده است. پس از اینکه در 4 سال اول دولت خود همه منابع مالی را با تقسیم بین سرکردگان سپاه و بیت خامنه ای و باند خود و فعالیتهای موشک سازی و اتمی، بر باد داده اینک می خواهد سهم اندک مردم از محل درآمدهای ملی (فروش نفت و ...) را که بصورت یارانه ارائه می شد، نیز قطع کند و آن منابع را به جیب دولت خود بریزد، از این روی یقینا بحران های خطرناکی در انتظار است و چه بسا شورش ها و برآمدهای عظیم مردمی در پیش باشد، پس ما باید آماده باشیم.

## استراتژی

دراستراتژی باید "هدف" و "مانع اصلی" در راه رسیدن به آن "هدف" تعیین شود الگوریتم استراتژی، زنجیره ای (درختواره ای) از "استراتژی های مرحله ای" است که به طرز کاملا سنجیده ای و حساب شده ای بر پایه ارزیابی از تعادل قوای موجود اتخاذ شده اند بطوریکه تحقق هر یک، تحقق استراتژی مرحله بعدی را دقیقا شدنی میکند

## تاکتیک

"هدف" و "مانع اصلی" و "نبرد این دو" در زندگی روزمره خود را در صورت رخداد های منفرد، آشکارا یا پنهان، بروز میدهند. تصمیمات و نحوه رویارویی ما با این "رخداد" ها "تاکتیک" نام دارد

از لحظه تعیین استراتژی (استراتژی مرحله ای) تا هنگام تحقق آن و برای تحقق آن ما باید در هر مقطع تعادل قوای موجود را بسنجیم و بر پایه آن تاکتیکهایی برگزینیم. تاکتیک بطور کلی باید در چابوب استراتژی باشد. در هر مرحله ممکن است تاکتیکهای متفاوتی مطرح شود، که بطور مجرد هر کدام ما را به استراتژی مان نزدیک کند. اما ما باید تاکتیک را پیش بگیریم

که بر پایه تعادل قواي موجود: ۱ - بیشترین شانس موفقیت داشته باشد. ۲ - قوای مردم را بیشتر از تاکتیکهای آلترناتیو تقویت کند ۳ - قوای دشمن اصلی مرحله ای، را بیشتر تضعیف نماید

**هدف** هدف، توسعه اقتصادی و فرهنگی ایران است که مشخصات آن از جمله چنین است: بر پایه سطح رشد جهان کنونی، پایدار، همه جانبه، بالنده با نرخ رشدی که برای جبران عقب ماندگی ها و پیوست سریعتر به کاروان پیشرفت جهانی محاسبه میشود

### دمکراسی در سرفصل توسعه ایران

میهن ما ایران، بیش از صد سال است برای استقرار جامعه مدرن تلاش میکند و بیش از چهل سال است که مناسبات تولیدی سرمایه داری در جامعه ما مسلط است. به نظر من از نیمه دهه پنجاه، دخالت گردانندگان پایه ای چرخ های "جامعه نوین"، در امور اجتماعی و سیاسی به یک ضرورت بدل شده بود چیزی که شاه آنرا نفهمید یا خیلی دیرفهمید به نظر من قرار گرفتن "دمکراسی" در سرفصل "توسعه" ایران را میتوان عامل انقلاب بهمن دانست

بنابراین چه از لحاظ عینی چه به طور مشخص، "دمکراسی" در صدر نیازها و خواست ها قرار دارد.

مانع اصلی

متن "قانون اساسی" جمهوری اسلامی و عملکرد سی ساله جمهوری اسلامی نشان میدهد که در چاقوب این رژیم دمکراسی امکان پذیر نیست

### صف بندی ها (بررسی تعادل قوا)

1. صف مردم: همه آنانی که خواستار "دمکراسی" و جایگزینی جمهوری اسلامی با "جمهوری ایران" هستند صف مردم را تشکیل میدهند.
2. نیروهای بینابینی: احتمالاً هنوز بخشی از مردم آشکارا به نتایج بالا نرسیده باشند. شواهد نشان میدهد که آنها کاملاً اقلیت هستند. (البته نظرشان و حقشان محترم است). وظیفه همه است که در آگاه کردن آنها بکوشیم، بسیاری از آنان در مسیر پیشرفت جنبش آگاه شده و به جنبش خواهند پیوست.
- نیروهای سیاسی که میگویند خواهان جمهوری اسلامی هستند و دمکراسی در چارچوب جمهوری اسلامی شدمی است. جزو مردم نیستند. آنها در صورتی که اعلام کنند که حاضرند اصل "جمهوری اسلامی" را به رای مردم بگذارند و هیچوقت از زور علیه تبلیغ کنندگان ایده "به رای گذاشتن جمهوری اسلامی" استفاده نمیکنند آنگاه آنها در کنار مردم (نیروهای بینابینی) قرار خواهند گرفت.
3. نیروی ضد مردم: مانع اصلی در برابر توسعه ایران "نظام" جمهوری اسلامی است از این روی همه افراد و نیروهایی که با زور خواهان بر پا نگه داشتن جمهوری اسلامی میباشند دشمنان بالفعل مردم ایران هستند.
4. نیروهای خنثی: همه کسانی را که در حال حاضر جزو هیچکدام از دسته های پیشگفته بحساب نمیآیند، را میتوان در حال حاضر "نیروهای خنثی" نامید با این توضیح که رفتار برخی از آنان ممکن است خیلی خطرناک باشد از این روی باید بشدت آنها را پائید
6. سیاسی - مذهبی ها:
- گروه های های متفاوتی را شامل میشوند. دسته ای از آنان که به هر شکلی خواهان جمهوری اسلامی هستند. جزو مردم نمیباشند ولی نیروی کنار مردم هستند.
7. نیروی جایگزین: فقدان نیروی جایگزین در لحظه کنونی

### وظایف ما

- در مرحله کنونی دشمن اصلی و بلا واسطه مردم جناح خامنه ای-سرکردگان سپاه است.
1. ما باید قوای مردم را هرچه بیشتر تقویت کنیم و نیروی رژیم را هرچه بیشتر ضعیف. تضادهای درونی رژیم را گسترش دهیم. نیروی هر چه بیشتری از قوای سرکوب (رژیم) را احتمالاً خنثی کنیم.
  2. در قدم اول ما باید با تقویت جنبش های ویژه (کارگران، زنان، دانشجویان، خلق ها، روشنفکران و ...) آنها را به شرکت هر چه سازمانیافته تر در جنبش عمومی دعوت کنیم.
  3. ما باید همچنین با شرکت وسیع در مباحثات مربوطه، جنبش را از نظر ذهنی تقویت کنیم. در شرایط کنونی بویژه مبارزه نظری با احزاب و گروه های سیاسی-مذهبی که همبستگی هائی با رژیم دارند مهم است باید نقش بازدارنده آنها در جنبش را

آشکار کنیم.

4. در خارج از کشور

الف ضمن تقویت انسجام خود باید بین خود برخی مباحث پایه ای را سازمان دهیم  
ب. بعنوان وظایف بیرونی ضرورت تام وتمام دارد که ما روابط خود با بنیادهای مترقی اروپایی از قبیل احزاب مترقی و سازمان های حقوق بشری و بویژه سندیکاها، سازمان های زنان، دانشجویان و ... گسترش دهیم، بسیاری از این امور به کمک ایرانیان ساکن اروپا (و احيانا آمریکا) امکان پذیر است. ما باید هویت جنبش نوین ایران در دوران جهانی شدن را با گسترش پیوندهای جهانی آن تحقق بخشیم. چنین تلاشی حیات و بالندگی جنبش ما را تقویت خواهد کرد.

ج. "رهبری" - در صفحات پیشین نظرم در باره ماهیت مدنی جنبش کنونی را گفتم که از این روی لزوماً به رهبری از نوع جنبش های آغازین (پیش از جهانی شدن و...) نیاز ندارد. اما جنبش ما و مردم ما به نظر من به 2 چیز مهم نیاز دارند:

1- کانونیزه کردن مبارزات، همگرایی در بین نیروهای آن

2- مردم ما نگرانند، می خواهند بدانند که وقتی جمهوری اسلامی را کنار زدند، آیا نیروهای سیاسی ایرانی (و بطور کلی ایرانیان) تا چه اندازه می توانند با هم بسازند و قواعد دموکراسی را عملاً رعایت کرده، به آن تسلیم باشند. از این روی هم برای فرارویاندن آن کانون همگرا کننده جنبش، هم برای پاسخ گویی به نیاز جنبش و خواست مردم، سازمان ما باید با تکیه اکید بر هویت خود برای ایجاد هماهنگی ها و همیاری های هرچه وسیعتر بین سازمان های سیاسی جمهوریخواه و سازمان ها و احزاب سیاسی خلق های ایران تمام تلاش خود را بکار گیرد.

### شعارهای پیشنهادی ما برای این مرحله از جنبش

1- همان طور که پیشتر گفته شد مضمون جنبش کنونی مردم ایران عبارتست از: "دمکراسی خواهی" و جایگزینی "جمهوری اسلامی" با "جمهوری ایران" است.

2- حکومتیانی که خود را در اردوگاه موسوی- کروی می دانند تا بحال گفته اند که خواهان انتخابات آزاد هستند. اما ما می دانیم که منظور آنها از انتخابات آزاد، انتخابات بین کسانی است که "خواهان جمهوری اسلامی" هستند. افزون براین برخی از شخصیت های مطرح این جناح صراحتاً گفته اند که اگر مردم جمهوری اسلامی را نخواهند، ما رأی مردم را می پذیریم.

3- در عصر جهانی شدن و شرایط عینی و ذهنی جهان کنونی، "انتخابات آزاد" می تواند یکی از راه های گذار باشد.

از این روی پیشنهاد من برای شعارهای مرحله کنونی چنین است:

1- انتخابات آزاد با حق کاندید شدن همه ایرانیان و براساس معیارهای شناخته شده جهانی

2- به فراندوم گذاشتن "جمهوری اسلامی".

این شعارها باز تاب استراتژی ماست، منطبق با خواست مردم است، بر پایه تعادل قوای کنونی است و میتواند نیرو جا بجا کرده، تعادل قوای جدید و عالیتري فرا آورد

پیامی کوتاه به مردمی ستودنی

مردم آگاه و مبارز ایران، مبارزه شما برای دموکراسی و سرنگون کردن جمهوری اسلامی که با قیام ۲۳ خرداد ۸۸ آغاز شد همه جهان را به تحسین و همراهی با شما برانگیخت لحظه لحظه تظاهرات های پر شکوه شما در دفتر همه مردم جهان جاودانه ثبت شد. کار شما شاید درخشنده ترین برگ تاریخ میهن ما باشد. هنگامی که نیروهای رنگارنگ سیاسی طرفدار یا دنباله رو جمهوری اسلامی از روی خود خواهی با تبلیغات خود دایر براینکه: با "انتخابات" در چارچوب گزیده های شورای نگهبان ولایت فقیه، "تغییر" ممکن است. شما را بسوی صندوق های رای هل دادند، فاجعه ای آفریده شد که آنگاه با کمال درد و اندوه شما مجبور شدید تا با دست شستن از جان خویش میهن را از دایره مهلکه پس بکشید و چه پرشکوه این کار را کردید. باید اعتراف کنیم که اگر نبود آن هوش و فراست شگفت اورتان و بهره گیری از عالیتري فن آوری ها، مشکل مینمود تاریخ را گواهی این همه شکوه. هممیهنان گرامی! بگذارید رژیم کاملاً منزوی هر چه می خواهد بگوید. فرمان تاریخ طبیعی جامعه بشری بر آن بوده است که دشمنان شما ماهیتاً جهل ستا و جهل اندوز باشند و شما! ایرانیان، ستایش گر روشنایی و دانش و خرد. سی سال در این دو خط متضاد طی شد (و میشود). هر چه رژیم، جهل و خرافات و "ضدیت با علم"، انباشت هر چه لات و لمپن و بیسواد و شارلاتان و مفت خوار جذب کرد و پرورد، شما با چنگ و دندان با زدن از نان شب خود علم و دانش آموختید، روشنایی آفروختید و رشته های پیوند ایران را با جهان پیشرو پاس داشته و نیرو افزودید. آری ۲۳ خرداد و جنبش پیامد آن هنگامه رویارویی این دو سرشت متضاد بود. و تاریخ یکبار دیگر و این بار بسیار رقت انگیز فصاحت دب دبه کب کبه و شکوه مردمی مدرن، دانشدوست و خرد گرا را دید که سلحشور و شیرزن و جوانمرد بودند. آری مردم گرانقدر ایران برتری شما بر دشمن شما، رژیم جمهوری اسلامی، در این است که او در سرشت پلشت خود دفع شده این جهان است و شما

پاره تن این جهان و آمیخته در آن. آری بر این پایه است که همه جهان یقین دارد که پیروزی با شماست. و شکست و از هم پاشی و دربردی برای رژیم. از کهنه و خنگ و بیسواد و عقب مانده بودن آنها حداکثر بهره گیری در مبارزه را بنماییم. طوری کنیم که خود را هر چه بیشتر ایزوله و طرد شده ببینند. طوری کنیم که خود را همواره در محاصره ببینند. همواره گفتار و کردار خود را تحت کنترل "تلفن همراه" و دیگر ابزار تکنولوژی نوین، تعداد بیشمار از مردم ببینند. با درس اندوزی از تجربیات جنبش کنونی میتوان کاری کرد که کار گزاران رژیم از ریز و درشت همواره خود را از طریق ابزار مدرن یک ایرانی (تلفن همراه، اینترنت و...) زیر نگاه کنترل جهانی ببینند. در این صورت حتی گمان چنین کنترلی باعث میشود که آنها کنترل خود را از دست بدهند. آری رژیم را ایزوله کنیم، محاصره کنیم، کاری کنیم که هر مامور ضد مردم خود را در معرض کنترل دوربین های پر شماری از ایرانیان ببیند که میتواند هر لحظه گفتار و کردار او را در معرض دید و شنید جهانیان قرار دهد.

## • سخنی با رفیقان

رفقا نخست درود بر شما که در مجموع در هنگام قیام و جنبش پیآمد آن خوب درخشیدید. ما هرگز کاستی های خود را پنهان نکرده و نمیکنیم زیرا چنین کاری بیش از هر چیز به ضرر ماست. ما به کاستی های خود اذعان داریم و هر کس نیز ما را تذکر دهد، سپاس ما را خواهد داشت. رفقا شاید برخی ارگان های سازمان ما در مواجهه با اوضاع از خود شایستگی نشان ندادند من کاملا این را قبول دارم و به موقع خود، به سهم خود همه تلاش هایم را بکار بردم. اما اجازه دهید در اینجا نقطه قوت خودمان را بر شمارم. قوت ما در عمل کردن ولی اشتباه نکردن بود، قوت ما موضع گیریها و رفتار درست رفقای ما در کشور های مختلف

و هواداران این خط در ایران است. که میتوان چنین بر شمرد: نخست اینکه رفقا! ما بدرستی انتخابات را تحریم کردیم این تصمیم ما همچون یکی از درست ترین تصمیمات سیاسی تاریخ جنبش ثبت خواهد شد رفقا دنیا لحظه به لحظه جنبش پر شکوه مردم ما را نظاره کرد جهانیان بیشتر سینمایی پیشتاز کار گردان ایرانی آقای کیارستمی را با هنرمندان زندگی واقعی دیده بودند اما امروز برای اولین بار انقلابیون واقعی را در متن جنبشی بزرگ و توده ای بطور زنده میدیدند. با این همه یک پرسش برای دنیا باقی مانده: "اگر شرکت در انتخاباتی که در پی آن و در اعتراض به تقلب در آن باید جان و هستی خود را به خطر انداخت آیا عاقلانه تر این نبود که اصلا در آن شرکت نمیکردید؟" پاسخ ما روشن است: آری درست این بود که چنین انتخاباتی تحریم میشد. و اما بعد. ۱-رفقای ما در بسیاری از جاها شرکت فعال و در مجموع بدون تاخیر و در بسیاری موارد پیشتاز در این تحولات داشتند ۲- از دمکراسی در همه حال، جدا از اینکه طرف مقابل ما کیست، بدون گذشت دفاع کردند ۳- درک اصلترین آماج ها و چالش های جنبش در لحظات و مراحل مختلف. ۴- پایداری سرسختانه به مواضع مستقل ما که همانا از اساسی ترین منافع ومصالح مردم ما بر گرفته شده است. ۵- بهره گیری بهینه از جایگاه ما در جنبش. رفقا شاید این تیر بندها چندان دقیق نباشد شاید ستایش انگیز جلوه کند اما منظور من از اینهمه این نکته است که میخواهم تاکید کنم که این ویژگی ها را ما دفعتا و اتفاقا بدست نیاوردیم این چکیده ده سال سخت ترین مبارزات سیاسی مردم ما و سازمان در سخت ترین شرایط در نوع خود در مقیاس تاریخی - جهانی است. رفقا سازمان ما بطور اتفاقی امروز در این وضعیت قرار نگرفته که در تمامی جنبش ایرانی ما، بهترین موضع گیریها و رفتارها را دارد. جنبش کنونی، و برخورد ما با آن این ادعای مرا ثابت میکند. تکرار میکنم قصدم ستایش خود نیست بر عکس میخواهم بگویم اگر گفتار و رفتار رفقای ما در این جا و آنجا تایید مردم را داشت این حاصل دهها سال تجربیات سخت مبارزاتی است. نگاهی کنیم به تاریخ "جنبش فدایی" ما ادامه تکاملی آن هستیم. نگاهی کوتاه به تاریخ ما نشان میدهد. که فداییان پس از انقلاب طبیعتا انشعابات کرده و هر یک تجربه و راه خاص خود را پیش گرفتند ولی بسیاری از آن شاخه های متفاوت به نتایج و درسهایی نسبتا مشترکی رسیدند و ما! رفقا! سازمان ما! امروز برآیند آن تجربیات و راه ها و شاخه های مختلف فدایی است. از این روی عمل و کنش این یا آن رفیق ولو تنها در گوشه ای از جهان را باید در اصل چنین تفسیر کرد. آری رفقا قصدم این است که بگویم آنرا قدر بدانیم. حقیقتا در آغاز قصدم فقط خودمان بود پیش به سوی دمکراسی و ایرانی بدون جمهوری اسلامی، با اتحاد داوطلبانه خلق ها و ملت های خود مختار: ترکمن، عرب، کرد، بلوچ، ترک و ...

پایان

علی جلال ۳۰ تیر ۱۳۸۹، ۲۱/۰۷/۲۰۱۱۰

پاورقی

(2)

شورای فعالان ملی - مذهبی ۵ خرداد ۱۳۸۸

شورای فعالان ملی - مذهبی؛.....

..... بر ضرورت برخورد فعال با فضا و فرایند انتخابات و مشارکت گسترده در آن تأکید نموده و این مشارکت را

در ارتباط با سرنوشت ملی بسیار حیاتی ارزیابی می‌کند

۶- شورای فعالان ملی - مذهبی ضمن توصیه به هواداران هر دو

نامزد اصلاح طلب به همسویی در برابر رقیب مشترک و تسامح و عدم تخریب یکدیگر؛ همگان را به حضور فعال در انتخابات و

اعلام «نه» به وضع موجود و «آری» به تغییر، با حمایت از دوناامزد اصلاح طلب، دعوت می‌نماید

دعوت سحابی از مخالفان جمهوری اسلامی

و موافقان حیات ایران

گفت و گوی اختصاصی خرابات (شایا شهوق)

Mon 1 06 2009

در این انتخابات مسئله این نیست که جناحی رای بیاورد و جناح دیگر رای نیاورد. الان مسئله مرگ و حیات کشور ایران مطرح است....

از همه مردمی که به موجودیت، بقا و اعتلای ایران علاقمندند می‌خواهیم در این انتخابات شرکت کنند. رأی دادن در این انتخابات به مخالفان آقای احمدی نژاد موجب می‌شود که نسبت آقای آقای احمدی نژاد در انتخابات پایین آمده و ایشان در دوراول انتخاب نشوند. من از همه ایرانی‌ها در داخل و خارج از کشور، از هر گرایش سیاسی، اندیشه‌ای، مذهبی و غیر مذهبی، موافق یا مخالف جمهوری اسلامی دعوت می‌کنم که اگر به بقا، حیات و اعتلای ایران علاقمندند، در این انتخابات شرکت کنند و به کسی غیر از آقای احمدی نژاد رای بدهند.....

به اذعان برخی از کارشناسان انتخاباتی جمهوری اسلامی و به گواه تجربیات پیشین، هنگامی که تفاوت آقای دو رقیب کم است- مثلاً حدود ۵ میلیون - دستکاری در رای مردم امکان پذیراست ولی وقتی که تفاوت آراء زیاد شد و به ۱۰ میلیون نزدیک شد دیگر دستکاری امکان پذیر نیست. بنابر این در صورت مشارکت بالای مردم سلاح دستکاری در انتخابات بسیار کم می‌شود و عملاً کارآیی نخواهد داشت و کاندیدایی که آرای برای او سازماندهی می‌شود شکست خواهد خورد..... چشم انداز انتخابات پیش رو را چه گونه ارزیابی می‌کنید؟

این انتخابات را نباید به موجودیت نظام و مشروعیت آن گره زد بلکه موجودیت ایران در خطر است. کسی نباید از این بترسد که اگر در انتخابات شرکت می‌کند، به جمهوری اسلامی رای داده و وضعیت موجود را پذیرفته است. به نظر من اگر انبوه مردم را به شرکت تشویق کنیم، از انتخاب آقای احمدی نژاد و انحطاط ایران جلوگیری کرده‌ایم

(3)

یکشنبه، 29 دی 1387

احمد زیدآبادی-

مجید انصاری عضو سابق مجلس خبرگان رهبری با توجه به تجربه خاص خود در انتخابات مجلس هشتم، تردیدی ندارد که اگر آراء يك نامزد اصلاح طلب از جمله محمد خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری سال آینده، پنج - شش میلیون بیشتر از نامزد محافظه کاران بخصوص محمود احمدی نژاد باشد، نام نامزد اصلاح طلب از صندوق در نخواهد آمد و نامزد محافظه کار طرف پیروز انتخابات اعلام خواهد شد....

آقای عبدالله مومنی در پالتاک جمهوریخواهان ملی(درتدارکن انتخابات)میگوید:کارشناسان میگویند کاندید اصلاحطلبان باید ۱۲

ملیون رای بیشتر از احمدی نژاد بیاورد تا بر توان ثقل... فایق آید

- همچنین نگاه کنید به گفتار آقای سحابی در همین پاورقی، شماره (۲)

(4)

(5)

۱۴/۰۶/۲۰۱۰ رادیو فردا مصاحبه با خانم نرگس محمدی در باره دستگیر شدن آقای تقی رحمانی نرگس محمدی: "تقریباً از ده روز قبل از انتخابات هر شب دیر می آمد خانه، صبح زود میرفت به شهرستان ها برای جلب مشارکت آرای عمومی برای انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری تلاش میکرد، برای من خیلی عجیب است که چطور دستمزد این فعالان را اینگونه دارند میدهند"

(6)

۱۴/۰۶/۲۰۱۰ (همان شب انتخابات) رادیو فردا: مصاحبه مهین گرجی با بهاره هدایت بهاره هدایت با صدایی آشکارا غمگین: "اگر مردم، ما دانشجویان، می دانستیم که اینطوری میشود، اصلاً شرکت نمیکردیم، فضا را خوب باز کرده بودند... قابل پیش بینی نبود... اگر کسی کمترین حدسی میزد نمیرفتیم سر صندوق ها رای بدهیم اصلاً، فکر میکردیم اگر مشارکت باشد احتمال تقلب میآید پایین، این کودتا است..." (یاد آوری نویسنده: خانم بهاره هدایت از دانشجویان مبارز که امضایش پای بیانیه "انتخابات و گفتمان مطالبه محور" آمده است)

(7)

21 خرداد 1388 ساعت 15:58

آفتاب: عزت الله سبحانه گفت:

در این دوره مسئله «حیات ایران» مطرح است و دموکراسی و توسعه سیاسی فرع قضیه است. ما امروز بحث ایران و دغدغه ایران را داریم. ما باید ایران را نجات دهیم. ما مردم ایران در گروه های مختلف با سلائق مختلف باید به فکر نجات ایران باشیم...، از مردم ایران درخواست می کنم برای نجات ایران به موسوی رای دهید. از آنانی که تصمیم ندارند در انتخابات شرکت کنند درخواست می کنم امروز اگر می خواهید ایران را از خطر نجات دهید و اگر می خواهید برای ایران کاری بکنید: به موسوی رای دهید.

- همچنین نگاه کنید به بیانیه "شورای فعالان ملی-مذهبی که دعوت میکند به رای " «نه» به وضع موجود و «آری» به تغییر، با حمایت از دونا مژد اصلاح طلب" دادن و به گفتار آقای سبحانی در همین پاورقی، شماره (۲)

(8)

. شورای فعالان ملی-مذهبی

بیانیه تحلیلی شورای فعالان ملی-مذهبی به مناسبت سالگرد انتخابات ۲۲ خرداد ۸۸.....

..... مردم ایران .... در روزهای پس از 22 خرداد، زمانی که نتیجه انتخابات را با مشاهدات و باورهای خود مغایر دیدند، با شعار "رأی من کو؟" در شهرهای بزرگ به خیابان ها آمدند... مردم بر بام ها رفتند و ندای الله اکبر سردادند... طیفی از حاکمیت، بنیان جمهوری اسلامی را سران فتنه نامیدند تا فضای سیاسی را به مقابله تمام عیار و براندازانه بدل سازند. این پروژه نیز با دعوت رهبران جنبش، آقایان میرحسین موسوی، مهدی کروبی و محمد خاتمی، به رفتار مسالمت آمیز، شکیبایی و مقاومت، پیش نرفت...

. اول تیر ماه ۱۳۸۸

شورای فعالان ملی-مذهبی

Tue 23 06 2009

شرایط خطیر ملی وهشدار شورای فعالان ملی - مذهبی

..... همچون گذشته در برابر عزم ملت ایران برای دست یابی به آزادی و جمهوری سر تعظیم فرود نیاوریم.....

شورای فعالان ملی-مذهبی مراتب سپاس، تشکر و قدر دانی خود را از رهبران جنبش سبز آقایان میرحسین موسوی و مهدی کروبی



نگاه کنید به همین پاورقی: شماره (8)

(10) "مصاحبه اعظم طالقانی بر علیه شعار "استقلال ، آزادی، جمهوری ایرانی" و بر خورد توهین آمیز با مردم که این شعار را دادند